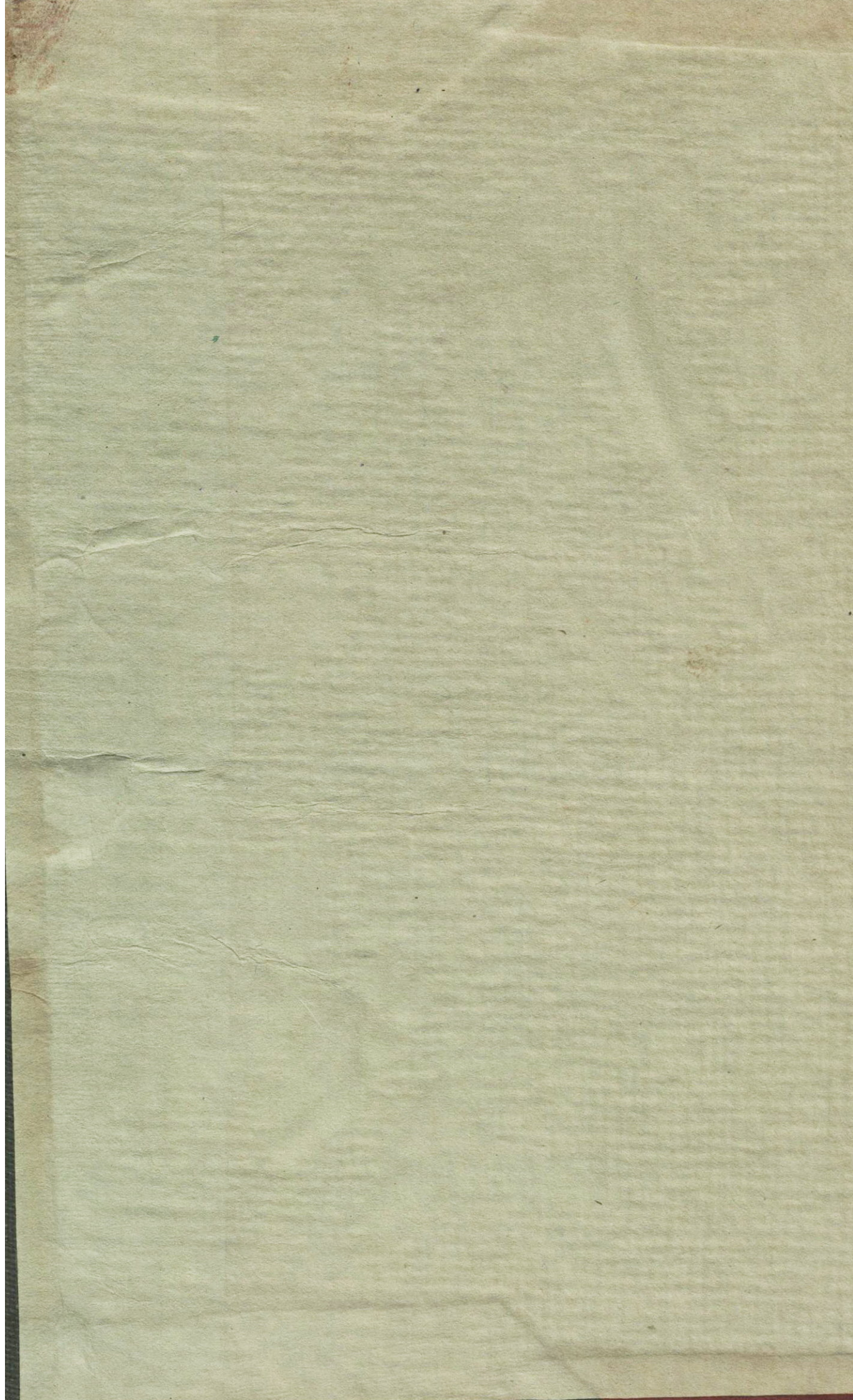








رسالہ در عشق و معرفت

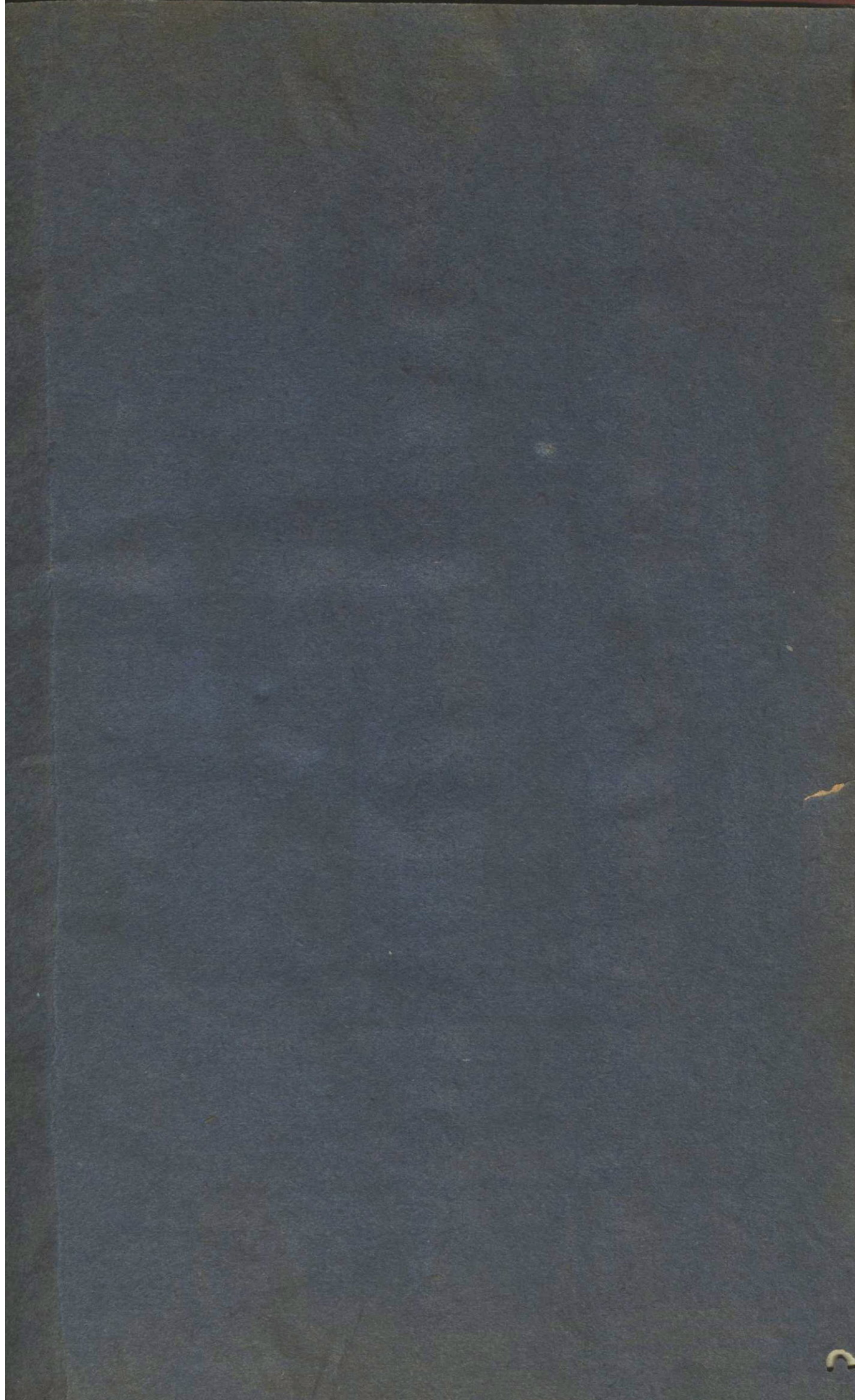


اوراق

81 X 5

41 X 5









باقیاج

بسم الله الرحمن الرحيم ونعم الخیر

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

برآل وبرا صواب و بر پروان و بی باد از آن کله چند که از ایامات است

از عقیدات از جوش است نه از کوشش از برای ذوقیات با زبان شکر نیست

در عرصه عشق رسوخ شود و ازین شرب شراب شوق بدر و الی رود و باز

که در نظر مقبول قبول اقتدای رب العالمین **است** چو ای آن گل ناز درین

پیشانی بر سر ناز و در خواب سیی جان بچو ببرد که از بهستی خود خیزد نیست

ناله مشاطه قمار ز به محبت بگوشش فرو خواهد از استماع این نغمه و بهر چه



چونش آن از خلوت خانه گشت کز آن محققاً با حبیب ان اغوت نفقت  
الخلق بیدار نشی کرد چون از هند عدم سر بر کرد و ناکاه فطرت خلق اودم علی صورت  
افا در خوشش بریده اش چنان تافت که از غلبه عشق بهر آتش ماحبت تواند  
بنام اضطراب در عین حضوری بانگ بی صورتی برداشت که با لیت رب محمد  
بهرین بخت بود عایدت خوبی خواهی در جانش افاد آری شاه عشق که حسن عبادت  
تسلیست هر چند که از دیده عاشق در آینه مستوق خود را می بیند خوب نمی نماید  
و هر چند که خوشی نمی یابد خواب شرمی کرد و هر چند که خواب تر میزند و خوشی شود  
و از اول تا آخر حاش همی است اما سیرابی ممکن ندارد **خوب** هرگز نشد  
از دیدن زاده بانسیر الحقی که درین شیوه چه ناپدید که انیم جوان  
خواست که در صحرای ظهورها طاعت بکشد و بکشدن جان صفت  
عشق و مستوی با کل رخساره عشق آری باز هم بهر شانه محبت اعانه